

نقش امام قدس سره در احیای حکومت دینی در جهان معاصر
(پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام قدس سره ، خرداد ۱۳۷۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

سالگرد رحلت امام قدس سره به سوی ملکوت اعلی را به همه انسانهایی که انسانیت را می فهمند و سیر نورانی نهایت انسانهای متعالی را می شناسند، تسلیت عرض کنم. بنا داریم نقش امام قدس سره را از زاویه ای مورد بررسی قرار دهیم و اینکه عرض می کنم از زاویه ای ، به این دلیل است که شما خود می دانید مقام امام قدس سره بالاتر از آن است که در يك زاویه متوقف شود.

شما می دانید تا بشر، بشر بوده است و تا زمین ، زمین بوده است، انسان با دین زندگی کرده است. اصلاً اولین انسان، اولین پیامبر است. یعنی حیات روی زمین، حیات دینی است و همیشه هم همین طور بوده است. ممکن است یکی برداشتش از دین غلط بوده، ممکن است یکی دینداریش ظاهری بوده، ولی حیات و فرهنگ ارتباطات زمینی، بر اساس فرهنگ دینی بوده است. حتی در طول تاریخ فرهنگ دینی چنان حاکم بوده که کسانی که در يك جامعه از دین فاصله می گرفتند، خودشان قبول داشتند کار بدی می کنند. یعنی انسانهای منحرف در تاریخ توحیدی هم کسانی بوده اند که خودشان را با فرهنگ دینی، ارزیابی می کرده اند و قبول داشتند که بد هستند. این فرهنگ تا زمان رنسانس ادامه داشت. از زمان رنسانس به بعد، يك مسئله عجیب و جدیدی وارد تاریخ شد و آن اینکه دین جایش را به علم داد. یعنی تا قبل از رنسانس ، هم علم بود و هم دین . ولی از رنسانس به بعد، وضع طور دیگری شد و در دنیا مطرح شد که علم کار دین را می کند. یعنی يك فرهنگ جدید و بی سابقه عجیب و غریب وارد صحنه زمین شد بنام اینکه دین دیگر کاره ای نیست و علم همان دین است و کار به خیلی جاها کشید. ما دیگر ریزه کاریهایش نم ی شویم که چند طبقه پیدا شدند حتی عده ای پیدا شدند که می گفتند پیامبران همین علم تجربی امروزی را می خواستند بیاورند ولی آن وقت به آن زبان آورند. عده ای گفتند که مثلاً منظور از شیاطین، همین میکروبها هستند که علم کشف کرده است. یا منظور از بهشت، همین بهشتی است که با علم و تکنیک جدید می شود در روی زمین درست کرد. یعنی آهسته آهسته در همه جبهه ها کار به اینجا کشید که عده ای کلاً منکر دین شدند و عده ای دین را زیر قبضه علم آوردند و خلاصه از رنسانس به بعد، علم جای دین را گرفت و علم، همه چیز ملتها شد. پس تاریخ چهارصد ساله اخیر با این محتوی شروع شد و ادامه یافت که علم جای دین است. ما در سوابق تاریخی هم این قضیه را داریم اما نه به این شکل. ملتهایی بودند که روبروی پیامبران می ایستادند و می گفتند ما علم داریم، شما چه دارید؟ اولاً این دوره ها بسیار موقت بوده و ثانیاً خیلی موفق نمی شدند و ثالثاً حرف اینها فرهنگ مردم زمین نشده است. از دوره رنسانس به بعد می بینید فرهنگ زمین این شده است که می گوید وقتی علم داریم دیگر دین را برای چه کار می خواهیم؟ اخیراً چند نفر از عزیزان تحصیل کرده پزشک تشریف آورده بودند، خیلی هم دلسوز و دوستدار علم و دین بودند. می گفتند که ما می خواهیم ثابت کنیم که علم و دین با هم هیچ تضادی ندارند و به دانشجو هایی که فقط مشغول مسائل علمی شوند و از دین فاصله می گیرند ثابت کنیم که علم ضد دین نیست و علم و دین مساوی هستند، یعنی درجه علم و دین یکی است. البته این حرف غلطی نیست ولی من وقتی فهمیدم که برداشت خودشان هم از علم و دین غلط است، گفتم بهترین خدمت شما این است که چنین کاری نکنید. مثل این است که بخواهیم ثابت کنیم عقل و چشم به عنوان دو عضو همسان اصلاً تضاد ندارند. در حالی که عقل کجا و چشم کجا؟ چشم يك ابزار است در خدمت عقل. همین که می خواهید ثابت کنید علم جدید و دین تضاد ندارند، اصلاً دین را نمی شناسید. کسانی که نه علم را می شناسند و نه دین را، فکر می کنند شأن این دو یکی است یعنی علم و دین در کنار هم و در عرض هم می باشند دین، همه افقهای نگرش حیات بوده و کلی است، علم يك نگرش جزئی ابزاری است در حیطه خاصی که می خواهد تحقیق

کند. نگرش علم و نگرش دین با هم تفاوت دارند. ببینید مگر عقل و چشم در عرض هم هستند که تضاد ندارند؟ چشم يك ابزار است، عقل يك نور معنوی است، چشم وقتی مفید است که زیر پرتو عقل باشد. همین روزها هم چنین حرفهایی بین بعضی از عزیزان است که ریشه اش از رنسانس آمده است و گفته می شود ما علم داریم دین نمی خواهیم نمونه اش را در قرآن داریم، می فرماید: أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ أَثَاراً (سوره مؤمن/آیه ۸۱ و ۸۲) یعنی آیا آدمهایی که روبروی دین ایستادند، رفتند يك نگرش تاریخی جغرافیای براین زمین و زمان ببیندازند؟ رفتند سرنوشت ملتهایی که نابود شدند را يك ارزیابی کنند؟ رفتند تمدنهایی را که در اوج درخشش خود به هیچ ثمره و نتیجه ای نرسیدند، بشناسند؟ رفتند نگاه کنند عاقبت آنهایی که قبل از این انبیاء و قبل از این ملت بودند، چه شد؟ قرآن می فرماید اینها از نظر قدرت و تکنیک - به معنی توان تغییر زمین - خیلی قویتر بودند. در سوره طه بحث شد که در تمدن مصر، چیزهایی هست که عملاً تکنیک امروز نتوانسته آنها را جواب دهد. آقای پروفیسور هشتودی می گفت ما با جرتقلی های امروزی نمیتوانیم سنگ يك پارچه سقف اهرام ثلاثه را بلند کنیم. در حالی که فراعنه این سنگها را از چهارصد کیلومتری و با عبور دادن از روی آب آورده اند. خدا هم می گوید: «وَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ أَثَاراً» ملتهای گذشته که روبروی پیامبران ایستادند از شما قویتر بودند، بعد می فرماید: «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» آنچه که اینها از طریق علم و تکنیک و قدرتهای علمی کسب کردند برایشان مفید نبود، قانعشان نکرد و نیازهای حقیقی شان را برطرف نکرد بعد می فرماید چرا علمشان به دردشان نخورد؟ چرا تکنیکشان به آنها خدمت نکرد؟ می فرماید: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ». وقتی پیامبران به طرف این ملتها می آمدند که بوسیله دین هدایتشان بکنند، اینها به علمشان شاد بودند. این چه علمی است که اینها به آن شاد بودند مسلماً علم نبوت نیست. بلکه علم تکنیکی و ابزاری است. قرآن می فرماید: «وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» به همان چیزی که مسخره می کردند گرفتار شدند. اینها می گفتند که دیگر دین به چه دردی می خورد؟ علم ما را به سعادت می رساند

امروز هم چنین حرفهایی زده می شود که از روحانیت دیگر کاری ساخته نیست. چرا که امروز جهان، جهان توسعه و پیشرفت است. صاحبان چنین تفکری که روبروی پیامبران ایستادند به جهت اینکه به علم خودشان شاد بودند، در جهان سابقه تاریخی دارند و خداوند می فرماید به همان چیزی که مسخره می کردند، دچار شدند. معلوم است اینها با علمشان دین و نبوت را زیر سؤال می بردند که دین می خواهیم چکار؟ این جمله که «از آخوند چه کاری برمی آید؟» يك جمله عادی نیست و منظور اینها در واقع آخوندها نیست بلکه اینها می خواهند دین را حذف کنند ولی چون جرأت ندارند که مستقیماً دین را زیر سؤال ببرند و نفی کنند می آیند با آخوند برخورد می کنند و همان نتیجه حذف دین را می گیرند. وگرنه به قول حضرت امام خمینی قدس سره: «من هر وقت از روحانیت دفاع کردم منظورم روحانیت پاک و مبارز و متعهد بوده است» شما اگر کنار این آدمها بنشینید می ببیند که با غرور علمی روبروی دین ایستاده اند. بنابراین پس از رنسانس این بینش به وجود آمد که علم برای حیات بشر کافی است. پس از چهارصدسال که از این فکر گذشت و بشر با آرزوهای خود جلو آمد، ناگهان با جنگ جهانی اول و دوم روبرو شد. راسل می گوید که وقتی جنگ جهانی اول و دوم آنها در اروپا بوجود آمد يك مرتبه متوجه شدیم تمام آنچه فکر کردیم، خراب شد. او می گوید فکر نمی کردیم با این علم و تکنیکی که داریم دیگر با هم دعوا کنیم، فکر می کردیم بهشتی که پیامبران می گویند همین است. یعنی در ابتدا با يك امیدی علم را گرفتند و دین را رها کردند. و این فکر را به کل جهان سرایت دادند

شما اگر خیلی نکته سنج باشید متوجه می شوید خیلی از این حرفهایی که اکنون در صحبت های ماست ریشه در فرهنگ رنسانس دارد. یعنی با این حرف که «چه معنی دارد ما فقط به عبادت هایمان بپردازیم»، جو ی سازند تا ارزش عبادات طولانی از بین برود. فرهنگ ضد دینی و رونق دادن به علمی که روبروی دین است، این يك فرهنگ بود که از حدود چهارصدسال پیش شروع شد و دنیا به این فرهنگ امید داشت. یکمرتبه ملت ها متوجه شدند آن چیزی را که فکر می کردند می توانند با حذف دین و از طریق علم به دست بیاورند به دست نیآورده اند. در سده اخیر يك سردرگمی و يك بی تحلیلی و يك ویرانی تحلیل در این نسل روی زمین می ببیند. این جا بود که يك مرتبه اما مرحمة الله آمد و طرح ولایت و حکومت دینی را مطرح کرد. طرح حکومت دینی منحصر به اسلام نمی باشد بلکه يك راه نجات است برای بشر سرگردان متوقف شده. یکی از دانشمندان آلمانی گفته بود: «اگر مردم جهان بدانند امام خمینی چه طرح سیاسی برای اداره جهان آورده است همه آنها بر حکومت هایشان می شورند.» شما ببینید، بانگ بلند امام در تاریخ چه بود و واقعاً اگر این روشن شود خیلی تحلیل

هایمان قوت می گیرد و متوجه باشید این توجه ملتهای دنیا به انقلاب اسلامی - علی رغم این همه تبلیغات منفی - جز این است که مردم دنیا دنبال گمشده‌ای هستند که احتمال می دهند آن گمشده چیزی جز حکومت و ولایت دینی نیست جهان به يك مشکلی افتاد به نام اینکه حالا چه کار کنیم؟ یعنی حالا که علم و تکنیک و رفاه دارد، ابزار تولید انبوه دارد، بقیه ملتها را استثمار و استعمار می‌تواند بکند، آینده اقتصادی بچه اش تأمین است، بیمه بیکاری دارد، حالا انگار هیچ ندارد. یعنی این خلأیی که تمام اضطرابها به آن رجوع کرده و این ناامنی محضی که در روحش بوجود آمده، آرامش و خوشی را از او گرفته است و هیچ امنیتی را حس نمی کند يك سوال بزرگ تمام افق اندیشه اش را گرفته که حالا باید چکار کنم؟ چون هرچه می خواست بکند، کرد ولی آنچه می خواست بیابد، نیافت تا اینکه امام رحمة الله آمد و فرمود حتی روابط سیاسی را باید دین تنظیم کند، نه علم. طرح ولایت فقیه طرح زنده جهانی است برای درمان جهان، که البته در حوزه اسلامی به گونه‌ای و در حوزه غیر اسلامی به گونه دیگری پیاده می شود. بحث بر سر حکومت دینی است. از دوره رنسانس تا به حال حکومت را سیاسیونی که تکیه آنها بر علم بود و یا علم را بهانه کرده بودند اداره می کردند. شما اگر دقت کنید الان حزبهای دنیا يك دستشان در کارخانه هاشان است و دست دیگرشان در مجلس قانونگذاری است. تمام حزبهای دنیا یا خودشان این طور هستند و یا وابسته به چنین افرادی هستند. یعنی اصلاً آرایش سیاسی دنیا به این صورت است که عده‌از طریق علم و تکنیک، ابزارهای تولید انبوه می‌سازند و سرمایه دار می شوند و با سرمایه شان نبض سیاسی کشور را در دست می گیرند و می چرخانند. مردم دنیا این را خوب می دانند که علم امروز چهره سیاسی اش حکومت می کند و این چهره سیاسی نجات دهنده نیست. از اینجااست که در جریان طرح ولایت فقیه از طرف امام رحمة الله می‌بینیم دو جبهه پیدا شد، یکی جبهه حاکمان کشورها که شدیداً روبروی طرح امام رحمة الله ایستادند، اصلاً حاکمان به این علت که امام رحمة الله آدم مؤمنی بود از امامرحمة الله عصبانی نبودند سولیوان (سفیر امریکا در ایران) چند روز قبل از انقلاب در نامه به کاخ سفید می نویسد: «امام خمینی يك رهبر مذهبی است مثل مهاتماگاندی، بگذارید به سر کار بیاید، بعد او يك حکومت مذهبی راه می‌اندازد، ما هم کار خودمان را می‌کنیم» اصلاً اینها نمی‌دانستند که امامرحمة الله يك طرح سیاسی حکومتی دارد که این طرح سیاسی جهانی است. اصلاً امامرحمة الله بحثشان بحث ایران و کشورهای اسلامی نیست طرح امامرحمة الله جهانی است و جهان هم خوب می‌داند که حرف امامرحمة الله جهانی است. به همین دلیل می‌بینید حکومتها در مقابل طرح امامرحمة الله می ایستند. سولیوان گفت: «این يك آدم مؤمنی است سربه سرش نگذارید، بگذارید بیاید سر کار.» پس ملاحظه می‌کنید که اگر امامرحمة الله يك مسلمان و مؤمن عادی بود هیچ وقت از طرف حاکمان دنیا این همه حمله به او نمی‌شد. حکومتها شدیداً روبروی امامرحمة الله ایستادند. امام خمینی رحمة الله خوب جهان را روانکاو کردند و خوب می‌دانند که جهان امروز برای ادامه حیات اجتماعی با طرحهای قبلی به یأس کشیده شده است. ملت مایوس یعنی ملتی که آنچه را می‌طلبد به آن نرسد. حدود ۹۰٪ مردم اروپا در يك یأس به سر می‌برند یعنی می‌دانند آنچه می‌طلبیدند نیافته‌اند و نمی‌یابند. حالا یکمرتبه امامرحمة الله آمده و می‌گوید که شما باید علاوه بر روابط فردیتان، روابط اجتماعیتان نیز دینی باشد. صرف دینداری فردی برای زندگی روی زمین کافی نیست. باید حاکمان روابط دینی داشته باشند. اینجااست که می‌بینید مردم به شدت امیدوار می‌شوند و حاکمها به شدت می‌لرزند حکومت دینی یعنی چه؟ یعنی آقای ریگان، آقای کارتر، آقای کلینتن، خانم مالبرایت و... شماها «نه»، یعنی نفی اندیشه‌ای دارد که اینها نماینده آن هستند. و می‌بینید که اینها جبهه متحد ضد نظام اسلامی تشکیل می‌دهند. امامرحمة الله يك طرحی که می‌گوید حکومت باید روابط انسانها و جهت‌گیری جامعه را تعیین و تنظیم کند. این را طرح ولایت فقیه می‌گویند. اینجااست که می‌بینید از طرف حکومتهای غیر دینی یورشها شروع شد. اگر ما خودمان متوجه باشیم که چه تحفه بزرگی به ما رسیده تمام این یورشها به نفع ما خواهد بود و اینها هیچ ضرری به ما نمی‌توانند بزنند. امروز جهان خوب می‌داند که آنچه حاکمان می‌خواهند هیچ ربطی به مردم ندارد و مردمی هم که حاکمانشان را نمی‌خواهند دوستدار کسی می‌شوند که حاکمان به ضد او تبلیغ می‌کنند. مردم را فقط مدتی می‌توان با رفاه نگاه داشت، همین مردم خودمان ممکن است بگویند فقط این گرانی مرتفع بشود، دیگر ما هیچ نمی‌خواهیم ولی آیا واقعاً هیچ نمی‌خواهند؟ مگر همین مردم نمی‌گفتند که اگر جنگ تمام شود حالا بقیه مشکلات چیزی نیست. این طبیعت آدم است، حتی ما زمانی که دانشجو بودیم و نگرانی شغل آینده‌مان را داشتیم می‌گفتیم اگر کشورمان کمونیستی یا سوسیالیستی شود خوب است چون دیگر نگران شغل نیستیم و فکر می‌کردیم اگر این نگرانی برطرف شد دیگر هیچ مشکل اساسی نداریم یعنی فرهنگ سوسیالیسم تا حد شغل پیدا کردن برای ما ارزش داشت ولی وقتی شغل پیدا

می‌کردیم می‌گفتیم روش سوسیالیستی بی فایده است. ممکن است مردم ما الان فکر کنند اگر گرانی کنترل شود دیگر مشکلی نیست همین طور که فکر می‌کردند اگر جنگ مرتفع شود دیگر مسئله‌ای نیست. جوانان تصور می‌کنند کنکور که قبول شدند و لیسانس یا دکترا گرفتند دیگر مسئله‌ای نیست در حالی که این گونه نیست، نوع نگرش باید عوض شود، منظور این است که باید متوجه بود که حکومت‌ها توانند با رفاه ملت‌هایشان را قانع کنند و نتوانسته اند عده‌ای فکر می‌کردند بشر در زندگی امروز به تقوا نیاز ندارد چرا که از علم و تکنولوژی برخوردار است در حالی که بعداً متوجه شدند همین فکر برای آنها همه مشکلات را بوجود آورد. ما فکر می‌کردیم با علم و تکنولوژی مسئله‌مان حل‌شود اما حالا می‌بینیم بدون تقوا نمی‌شود. در فرهنگ حکومت‌های امروزی تقوا معنی نمی‌دهد، در صورتی که در فرهنگ ولایت فقیه تقوا معنی می‌دهد. از اینجاست که تئوری حکومت دینی که داشت فراموش می‌شد یک مرتبه دوباره مطرح می‌شود. از آن طرف یادتان باشد که چرا امید مردم اروپا در قرن اخیر به حکومت دینی خنثی شد، یکی ناامید شدن از کلیسا بود، چون کلیسا با رفتن در حاکمیت ستم، رنگ و جذبه خودش را باخت و یکی هم ناامید شدن یهودیان از کنیسه یهودیت بود، چون یهودیت هم با برداشته‌های متحجرانه ارتجاعی از دین، امید مردم را به حاکمیت دینی قطع کرد. حالا ببینیم در چه شرایط جهانی قرار گرفته‌ایم: اولاً مردم دنیا شدیداً متوجه شدند که حکومت دینی باید روابط سیاسی و اجتماعی‌شان را تنظیم کند. ثانیاً: دین خودشان را لایق این کار نمی‌دانند.

اگر ملت ایران مقاومت کند، طرح امام‌رحمة الله در جهان پایدار می‌ماند. و حتی اگر حاکمان جهان بخواهند ما را نابود کنند این طرح حکومت دینی باز هم طرحی است که جا می‌افتد. در کشورهای اسلامی يك جور جا می‌افتد و در کشورهای غیر اسلامی يك جور دیگر جا می‌افتد.

زیرا حتماً جهان آنچه را که دارد، دیگر نمی‌خواهد، چون به آن چیزی که خواست نرسید. به اصطلاح گفته می‌شود جهان در تئوری اداره جهان به روش غربی به بحران افتاده است. اینها اکثراً نظرات خود دانشمندان غربی است که من طرح کردم و بعد خواستم جای امام‌رحمة الله را در این نظرات پیدا کنم. جهان غرق پیامدهای جدیدی است که ناشی از نوع فکر غیر دینی اش است. یعنی امروز دنیا علم و تکنولوژی دارد ولی دین ندارد و امام‌رحمة الله آمد تا در قرن تکنولوژی، دین رابه ملت‌ها بدهد تا از آن پیامدها نجات یابند. مردم خودشان خوب می‌دانند که پیامدهای وحشتناکی تهدیدشان می‌کند و می‌دانند که این به آن جهت است که روابط فرهنگی و اجتماعی حکومتی‌شان دینی نیست. الان دنیا شدیداً خواستار روابط دینی است و از آن طرف کلیسا و کنیسه هم نمی‌تواند جوابگوی این خواسته باشد. کلینتن رفته است کنار پاپ که با او معامله کند. کلینتن که مظهر يك نظام تکنیکی سرمایه داری زور است، به راحتی کنار پاپ می‌نشیند و لذا ملت‌ها امیدشان از حکومت دینی که پاپ اداره کند به یأس تبدیل می‌شود و پاپ هم آنقدر ضعیف است که بدون کمک امثال کلینتون نمی‌تواند روی پای خود بایستد حتماً اطلاع دارید که مردم دنیا به شدت گرایش به اسلام پیدا کرده‌اند. این یکی از معضلات حاکمان دنیای امروز است.

بیست هزار تحصیلکرده انگلیسی در يك سال، اسلام را انتخاب کرده و مسلمان شدند. من بعید می‌دانم در بین تحصیلکرده‌های شهر اصفهان، بیست هزار نفر داشته باشیم که اسلام را انتخاب کرده باشند. ولیعهد انگلستان در سخنرانی اخیرش می‌گوید: «آقا نمی‌توانید طبقه مسلمان انگلستان را نادیده بگیرید.» فکر نکنید که انگلستان رفیق مسلمانان شده است که این حرف را می‌زند. به نظر من علتش این است که متوجه احیای يك طبقه سیاسی هوشیار به نام طبقه مسلمان شده است که حکومت را می‌خواهد، نه يك عبادت فردی را. شما در آفریقای جنوبی دقت کنید، بنده تحلیل این است که مجبورند علی رغم میلشان به آقای ماندلا امتیاز بدهند برای اینکه به مسلمین میدان ندهند. یعنی در آفریقای جنوبی امتیازی که ماندلا دارد بدست می‌آورد از احیای حضور مذهبی مسلمین است، و باز دیدند و خواهید دید با این همه فشاری که استعمار به الجزایر و مصر آورد تا از بازخیزی اسلامی جلوگیری کند ولی موفق نشد و بیشتر از این هم موفق نمی‌شود، دوستان آشنا به وضع ترکیه می‌گویند یقیناً حکومت آینده در ترکیه، حکومت دینی است. کندی يك کتابی دارد به نام کتاب صلح، در آن کتاب طرحی دارد که می‌گوید برای این که ملت‌ها قیام اساسی نکنند و همه چیز را از ما نگیرند بیا باید امتیازهایی به آنها بدهیم که همه اوضاع از دست ما در نرود. چون او هم متوجه قدرت مردم بود، حتی در گرایش به مارکسیسم، حالا که مسئله خیلی تغییر کرده مگر حالا در دنیا چه خبر است؟ فقط يك خبر است و آن اینکه دینی دارد احیا می‌شود که حکومت و روابط اجتماعی را می‌خواهد در دست بگیرد و جامعه نیز در زمینه فرهنگی، اجتماعی و فردی به شدت آماده است. اینجاست که آن دانشمند آلمانی می‌گوید در قرن

تکنولوژی اگر مردم متوجه حکومت دینی شوند، آن وقت است که بر حکامشان می‌شورند و امام‌رحمة الله این کار را کرد یکی از بزرگان می‌گوید آنچه برای پدران ما تجمل بود در نهایت، تکنولوژی آن را جزء زندگی ما کرد. آنچه برای پدران ما تجمل بود، امروز جزء ضروریات زندگی ما شده است. تکنولوژی به ما رفاه داد ولی زندگی نداد یعنی چیزی به شما نداده است که قیامتتان را معنی کند و علاوه بر آن امروز شما را از پوچی در آورد. جمله دیگری از «شوماخر» هست که می‌گوید «کره زمین به قدر کافی برکت دارد که نیاز انسانها را پاسخ دهد، اما نه حرص آنها را، و تمدن جدید ظهور حرص انسانها است و نه نیاز واقعی آنها.» دین می‌تواند چنین حرصی را کنترل کند. قرآن فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ هَلْوَاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزَوْاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنَوْاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ...» انسان، اهل حرص است و این حرص عمرش را فانی می‌کند مگر اینکه اهل دین بشود. وقتی بشر این را بفهمد دیگر زیر بار این باغ سیزی که به او نشان داده اند نمی‌رود. منظور حرفم این است که شما آینده را این طوری ارزیابی کنید. من جملات مفصلی نوشته‌ام ولی فرصت بحث کردن نیست، باید يك بحث و با عدد و رقم ماوراء تبلیغاتی مفصلی بکنیم درباره اینکه جهان در چه شرایط اضطرابی بسر می‌برد. خیلی محکم و مبنایی که حاکمان جهان راه انداخته‌اند روشن کنیم که جهان در چه اضطرابی بسر می‌برد و درمانش چیست و مشخص بشود که چرا در اول بروز انقلاب اسلامی این همه برخورد مثبت از سوی مردم، و این همه برخورد منفی از طرف حکومتها بوجود می‌آید.

شما اگر بدانید که جهان در چه شرایطی است تحلیل‌هایتان درست می‌شود. اینکه می‌بینید بعضی از افراد زود خسته می‌شوند، هنوز هیچی نشده فکر می‌کنند جهان همیشه بر ما می‌شورد به دلیل این است که ما جهان و شرایط آن را شناسیم. امام‌رحمة الله فرمودند: «با پایمردی و تحکم باید بایستید» مطمئن باشید اگر غیر از این باشد خودتان و فرزندان‌تان و همسایگان‌تان و کشورهای اسلامی، همه نابود می‌شوند. فقط فرقی این است که ما و اروپایی‌ها با هم نابود می‌شویم. ولی اگر طرح و تئوری امام خوب جا بیفتد ما و سایر ملت‌ها احیا می‌شویم و این فضای فرهنگی زشت امروزین دنیا که سراسر خشم و حرص و شهوت و فقر و ترس و است، فرو می‌ریزد

طرح امام‌رحمة الله در واقع روبروی نظام جهانی است، این نظام جهانی دو شاخصه پیدا می‌کند: ۱- علمی که جهت دینی ندارد ۲- رفاهی که جهت صحیح ندارد. و جوابگوی نیازهای اصیل انسانی نیست. البته اینکه در این جا پنکه‌ای هست و در خلال بحث ما کار می‌کند شاید مفید هم باشد و برای جلسه يك رفاه مثبت است ولی نظام جهان امروز خود رفاه را می‌خواهد، با ماشینهای سریع وقت بسیاری به دست می‌آورد تا مثلاً بنشینند و تلویزیون تماشا کند، و آن وقت به دست آمده را از بین ببرد. جهان رفاهش را ضایع می‌کند و رفاهش بر ضد خودش می‌شود. در واقع رفاهش ضد حیاتش است، از اینجاست که می‌گوییم این جهان، علمش و رفاهش بی فایده است. طرح امام‌رحمة الله دو خصوصیت دارد: ۱- تمام روابط سیاسی باید باشد. ۲- باید حیات دنیایی را موقت ببینی و بتوانی خودت را به حداقل رفاه راضی کنی تا زندگی صحیح برایت ممکن دینی شود و از زندگی‌ات سود ببری. انشاءالله باید روی این مطلب، مفصل بحث شود که آیا اساساً جهان، جهان قناعت باید باشد. و لا غیر من دو خصوصیت امام‌رحمة الله را که حجة الاسلام قرهی در کتاب مجموعه زندگانی امام‌رحمة الله آورده است نقل می‌کنم. امام‌رحمة الله طرح اجتماعیش چه بود و روابط فردیش چگونه بود؟ ایشان می‌گوید که در آن، بیرونی، که نشسته بودیم (می‌دانید که عصر به عصر، مردم می‌آمدند خدمت امام‌رحمة الله و به آن محل که با امام ملاقات می‌کردند بیرونی می‌گفتند و خانواده ایشان در اندرونی بودند)، فرش قسمت بیرونی ناقص بود، يك تکه فرش بود و بقیه‌اش بدون هیچ پوششی، مردم می‌آمدند روی زمین نشستند. می‌گوید به امام عرض کردم که آقا این فرش ناقص است اگر اجازه بدهید يك فرش بخریم و اینجا ببندازیم. امام گفتند: نه، در اندرونی فرش هست، بیاورید و ببندازید. گفتم که در اندرونی فرش نیست، گلیم هست. گفتند: خوب، همان گلیم را ببندازید، گفتم آقا فرش می‌خواهیم گلیم درست نیست، فرمودند: مگر اینجا خانه صدر اعظم است؟ عرض کردم: خیر، خانه نایب امام زمان (عج) است. امام فرمودند که معلوم نیست در خانه امام زمان (عج) بهتر از این باشد. این روحیه، روحیه‌ای است که درست روبروی نظام امروزی جهان است. ما باید جداً روی این مسئله کار کنیم. شما ببینید هر جا پای دین سست شده، پای تجمل و رفاه آمده است. این رفاه و تجمل را ببخودی به پای اسلام نبندید و بگویید اسلام با اینها مخالف نیست، اصلاً زندگی دینی که این نیست. زندگی دینی این است که شما در حدی رفاه می‌خواهید که دین و عمرتان پایمال نشود، یعنی رفاه برای صعود يك حیات دینی پر تحرك است نه اینکه زندگی برای دست یابی به رفاه باشد که قبل از انقلاب به امام‌قدس سره تذکر دادیم که خاطره دیگری هست که این هم نکته خوبی است. آقای دعایی نقل می‌کند

آقا شما چطوری به این گروه‌های سیاسی اصلاً اهمیت نمی‌دهید؟! منافقین، لیبرال‌ها و... اینها هم مثل شما مخالف نظام شاه هستند. امام فرمودند ما با اینها کاری نداریم. ایشان می‌گویند گفتیم آقا شما منزوی می‌شوید یعنی دیگر کسی به شما اهمیت نمی‌دهد، آخر اینها رهبران سیاسی هستند، شما يك آخوند در گوشه نجف که چیزی نیستید، اینها هستند که حرکت‌های سیاسی کشور را در دست گرفته‌اند. شما با اینها مخالفت نکنید وگرنه منزوی شوید. می‌گویند امام فرمودند: «اگر وظیفه‌ام این است که به اینها بی‌محلی کنم به طوری که مجبور شوم به کوره دمی بروم که هیچ کس به جز خودم حرفم را قبول نداشته باشد و حس کنم که حرفم همان است که خدا می‌خواهد، حرفم را می‌زنم و اصلاً بر این مهم نیست که اینها قبول داشته باشند یا نه.» این روحیه‌ای است که فرمودند ما برای انجام وظیفه کار می‌کنیم، هر چه می‌خواهد بشود. بعداً آخرین پیام امام را می‌خوانم و این همان روحیه‌ای است که می‌تواند ما را نجات بدهد. یعنی يك بحثی که باید بکنیم این است که خط امام يك خط توحیدی قرن بیستم است. من نمی‌دانم که تحلیل‌تان از خط امام چیست؟ بنده عرایضی که تحت عنوان «جبهه‌هایی که امام‌رحمة الله در قرن بیستم گشودند»، بیان نمودم این نکته را که هر قرن، خط توحیدی مخصوص خودش را دارد و خط توحیدی قرن اخیر، خط توحیدی امام خمینی‌رحمة الله است. یعنی فقط این خط توحیدی است که نجات دهنده است و هر چه غیر این باشد شرک است. امام‌رحمة الله يك حیات نوین است.

امروز شما شدیداً از طریق علم جدید، دین و سعادت‌تان را از دست می‌دهید. در صورتی که امام‌رحمة الله نمی‌گوید علم نه، بلکه می‌گوید علم زیر پرتو دین، مورد تأیید ماست. امروز اگر در دنیا سرمایه‌داری دارید، اگر حزب و سیستم تبلیغاتی دروغ همین‌ها را اصلاح بکند پرداز دارید، اینها همه‌اش بیماری است به جهت علم کنترل نشده و امام‌رحمة الله آمد که من قسمتهایی از آخرین پیام رسمی امام‌رحمة الله را در تاریخ ۲/۱/۶۸ می‌خوانم، دقت کنید امام‌رحمة الله چگونه شرایط امروزی را پیش‌بینی کرده است و ببینید تکلیف ما را چگونه روشن کرده است. می‌فرمایند: «مسئولین باید در دفاع از اسلام محکم‌تر از همیشه با تمام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهان‌خواران بایستند چرا که امروز دنیای استکبار خصوصاً غرب خطر رشد اسلام ناب محمدی‌صلی الله علیه و آله را علیه منافع نامشروع خود درک کرده است. امروز غرب و شرق به خوبی می‌دانند که تنها نیرویی که می‌تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. اگر بتوانند با نیروی نظامی و اگر نشد با فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خود و اگر هیچ کدام از اینها نشد ایادی خود فروخته خود از منافقین و لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان مثل آب خوردن است، در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند.» پس خوب دقت کنید، ما این کارشکنی‌های موجود را به پای انقلاب نگذاریم و نگوییم انقلاب نتوانست. به قول حضرت امام‌رحمة الله در وصیت‌نامه خود می‌فرمایند: يك آدم عقده‌ای آمده و نمی‌گذارد کار انقلاب انجام شود. در همین پیام ۲/۱/۶۸ می‌فرمایند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست.» یعنی ما نمی‌خواهیم با بازسازی و توسعه کارمان را تمام کنیم. انقلاب ما يك انقلاب جهانی است می‌فرمایند: «انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است.» باز به این جمله بسیار دقت کنید: «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که به عهده دارند منحرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.» اینکه شما وقتتان را فقط صرف اقتصاد کنید که نان و آب مردم شود و جبهه‌هایی را که امام‌رحمة الله گشودند یادتان برود خطری بزرگ و خیانتی سهمگین بدنبال دارد. عزیزان من تأمین شما از این نترسید که مردم مثلاً در فشار هستند، اصلاً مردم از همین در فشار هستند که جبهه‌های بزرگی را که امام‌رحمة الله باز کرده است یکم‌رتبه بسته شود. روی این مطلب تحلیل داریم، امام‌رحمة الله می‌فرماید: «باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ولی این بدان معنی نیست که اینها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.» و گرنه بدانید که ما نمی‌توانیم روی این زمین زندگی کنیم امام در واقع ما را دعوت می‌کنند که اینگونه فکر کنیم، حالا کسانی می‌گویند نمی‌شود، چرا نمی‌شود؟ من اصلاً این مقدمه را برای همین چیدم که متوجه باشید جهان آماده است و فقط همین طور که امام می‌گویند می‌شود. ما بین دو راه مانده ایم: یا امپراتوری عظیم اسلامی یا نابودی. اینکه فکر کنیم دور مرزهایمان را ببندیم و يك کمی قرض از کشورهای دیگر بگیریم و کمی سبب زمینی و پیاز بخیریم و شکم مردمان را سیر کنیم، کسی کاری به ما ندارد و نمازمان را بخوانیم، این اصلاً ممکن نیست، اصلاً ممکن نیست، این سادگی و کم‌عقلی است. می‌فرماید آری دولت باید کمک کند که مشکلات مردم حل شود ولی این کار به این معنی نیست که آنها را یعنی دولتمردان را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.

می‌فرماید: «مردم عزیز ایران که حَقّاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسیشان که نشر اسلام در جهان است برسند خدا می‌داند ما از روزی که خواستیم مشکلاتمان را بیشتر در محدوده خود کشورمان حل کنیم، مشکل پیدا کردیم و اموری مثل تبعیض و اشرافیت بوجود آمد. جبهه‌هایی را که امام‌رحمة الله باز کرد که بر فرهنگ ستمگر جهانی بشوریم، کردیم، اصلاً این جبهه، جبهه‌ای بود که نمی‌شود در آن تبعیض وارد شود. يك آدم غریزه در چنین جبهه مُصَفّای فراموش اصلاً آبرو ندارد. جبهه‌ای که يك طرفش آمریکا و این طرفش اسلام و ایران، چه موقع غریزه‌ها آبرو می‌گیرند، وقتی یادمان برود جبهه‌های جنگمان را و دیوارها و خاکریزها بهم ریخت و خطوط مقابله فرو ریخت، آفات سر بر می‌آورد. خودتان عمیقاً روی این مطالب کار کنید. اگر ما می‌خواهیم که انقلابمان از درون خفه نشود باید جبهه‌هایی را که امام‌رحمة الله باز کرده است به نام جبهه‌های یورش بر ظلم و ستم و مقابله با فرهنگ جهانی، نبندیم ولی اگر در و دیوارهایمان را بستیم و خواستیم که از درون فعلاً خودمان را يك طوری اصلاح کنیم، خطر نابودی مان پا می‌گیرد، فرمایش مقام معظم رهبری کاملاً سخن زنده‌ای است که فرمودند ما در حین بازسازی باید اولاً از غرب نترسیم، ثانیاً از آنها مأیوس باشیم. یعنی شما نخواهید آنها شما را نجات بدهند. اصلاً ما جنگمان بر سر این است که ما اسلام را می‌خواهیم و آنها نمی‌خواهند. می‌خواهم عرض کنم که يك وقت است که ما باید بازسازی کنیم و کشورمان را اصلاح کنیم این لازم است، ولی يك وقت است که باید به قیمت بسته شدن جبهه‌های مبارزه با ستم این کار را بکنیم. و این مسلماً مشی رهبری و امام نیست. باید حواسمان جمع باشد. امام‌فرماید که مردم عزیز ایران باید سعی کنند که سختی‌ها را برای خدا تحمل کنند تا مسئولان به وظیفه اصلیشان که نشر اسلام در جهان است، برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت مسلمین در نظر بگیرند.

چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند؟ ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دنیای دون و امروز و پایه ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، این همه فشار سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد. البته باید دید که همه فشارها از همین ناحیه است یا خیر؟ فرقی نمی‌کند، زیرا اگر همه فشارها هم از همین ناحیه باشد چنین کاری لازم است و اگر فشارهای دیگری هم در کار باشد چنین کاری لازم است.

عمده مطلب پایه ریزی فرهنگ اسلامی است که باید به طور اساسی روی آن کار شود و تکلیف ما با فرهنگ بیگانه یکسره گردد و مردم ما خود، این راه را انتخاب کرده اند. و واقعاً می‌گویند که اگر می‌خواهید مشکلی از ما حل کنید يك وقت نشود افراد غیر متعهد میدان بگیرند، چه فرمایش عجیبی است فرمایش مقام معظم رهبری در روز عید غدیر، ایشان فرمودند: «ما مسلماً در شرایط بازسازی هستیم و باید آن را با تمام قدرت ادامه بدهیم ولی بازسازی باید با حضور مردم در صحنه انجام شود و حضور مردم از طریق آن است که دو دستی ارزشها را بگیریم.» خوب، رهبری کردن يك ملت و يك انقلاب یعنی همین، رهبری دینی یعنی به همه کارها جهت بدهد. بعضی‌ها به اسم بازسازی و توسعه و پیشرفت در روزنامه‌های همین کشور نوشتند که شما اگر می‌خواهید بازسازی کنید باید دست از کارهای دینی تان بردارید. به اسم بازسازی و با چماق کردن بازسازی دین کُشی می‌کنند. این همان کاری است که اروپایی‌ها کردند. اروپا دینش را زیر پا گذاشت و تکنیک پیدا کرد. حالا آیا تکنیکش به دردش خورد یا نه؟ خودش فریاداش در آمده است. حالا چرا ما این کار را بکنیم؟ آن نادانی که این حرف را می‌زند در واقع پایه فساد فی الارض را می‌ریزد، باید بداند که ما تکنیکی را که از عقایدمان دست برداریم نمی‌خواهیم. یکی از آنها گفته بود که باید آن قسمت از اسلام را که می‌گوید زیاد به دنیا نچسبید و دنیا را رها کنید، کنار بگذاریم، وگرنه نمی‌توانیم با تبلیغ روی رقابت سرمایه، توسعه پیدا کنیم. رهبری فرمود که ما در دوران بازسازی، بطور اما بازسازی منهای حضور مردم نمی‌شود. یعنی نباید يك عده به نام بازسازی بر دوش مردم مسلم بازسازی راخواهیم، سوار شوند. همان حرف امام حرف خیلی عجیبی است که از حضور جهانی انقلاب غافل نشویم، و لذا حضور مردم از طریق است که دو دستی ارزشها را بچسبیم. آن آقا می‌گوید که برای بازسازی باید روی عقاید مذهبی تکیه نکنیم، رهبری می‌گوید که بازسازی کنید ولی با حزب اللهی‌ها. امام در ادامه پیامشان ۲/۱/۶۸ می‌فرماید: «مردم ما این راه را خود انتخاب کرده اند.» واقعاً این طور است. یعنی مردم ترجیح می‌دهند سختی باشد ولی تبعیض نباشد، نان و پیاز بخورند ولی ارزشها حفظ شود. ما مردم را می‌شناسیم. مردم اینها نیستند که این چهار تا مقاله را می‌نویسند. در جایی رهبری می‌فرماید که مردم

ما اصلاً اعتنا به این مقاله‌ها نمی‌کنند. مردم انقلابشان را شناخته‌اند و خوب هم حفظش می‌کنند. يك عده‌ای که اینها هم اصلاً جزء مردم نیستند دادشان درآمده است که مشکلات هست و ما و شما هم می‌گوییم که مشکلات هست ولی آنها می‌گویند که دست از انقلاب بردارید تا مشکلات حل شود و ما درست عکس آن، انقلابمان را می‌چسبیم و مشکلاتمان را حل می‌کنیم. امام می‌فرماید که «مردم ما خود این راه را انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و به این امر هم افتخار می‌کنند و شکستن فرهنگ شرق و غرب هم بدون شهادت میسر نیست.» شما اگر می‌خواهید با غرب بجنگید و نمی‌خواهید که بچه‌های خوب و الهی را در جبهه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ببینید نمی‌شود. اگر بخواهید حزب الله در صحنه باشد باید دین باشد و گرنه حزب اللهی‌ها مأیوس می‌شوند و می‌روند

امام می‌فرماید: «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جزاز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند.» نگویند که چون می‌خواهیم بازسازی کنیم سربه سر آمریکا بگذاریم. در ادامه می‌فرماید: «که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست‌خوریم و نابود می‌شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می‌کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزت اسلام و مسلمین را پایکوب می‌کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دارروند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذارید دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل می‌کنیم.» یعنی ما با انقلاب زنده ایم. انقلاب پیش رفت، ما جلو می‌رویم. انقلاب بماند یعنی در واقع مبارزه با ستم مانده است، یعنی حیات انقلاب بسته به مبارزه با فرهنگ جهانی است. خدا می‌داند که ما در جنگ این همه فشار داخلی نداشتیم زیرا که در جنگ جبهه واحدی داشتیم. ما از روزی سست شدیم که آن مبارزه خالص با صدام و کفر جهانی متوقف شد و لذا فساد داخلی سرکشید. در صورتی که این آخرین پیام امام‌رحمة الله بعد از قطعنامه است که می‌فرماید این جنگ تا قیام قیامت ادامه دارد و می‌فرماید: «امروز بیشتر از هر زمانی کینه و دشمنی استعمار علیه اسلام ناب محمدی بر ملا شده است.» و در آخرین جملات می‌فرماید: «امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پایرجا داشت.» حالا عده‌ای جو می‌سازند که مگر نمی‌دانید انقلاب تمام شده است؟ نه، تمام نشده است و برای تو تمام شده همان شور و حال می‌توان خود را و جهان را نجات داد. امام‌رحمة الله در است. باید متوجه بود که با این انقلاب و با ع ادامه می‌فرماید: «غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامیتان به خیال خام خودشان بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام بگذارید لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.» اگر فکر کنید جنگ تمام شد، مرگتان فرا رسیده است. امام با يك جوان عصبانی فرق می‌کنند. امام يك پیرمرد در سن بسیار زیاد با آن تقوای عجیب که دارد يك حرف می‌زند که اگر می‌شد حرف دیگری بزند آنرا می‌زد. پس بدانید چنین مردی است که می‌گوید: اگر فکر کنید که جنگ تمام شده مرگتان فرا رسیده است. می‌خواهم عرض کنم که زمان خودتان را بشناسید. اصلاً انسان باید فرزند زمان خودش باشد. از فرمایشات مقام معظم رهبری است که دانشجو باید فرزند زمان خود باشد

من گاهی اوقات احساس می‌کنم که بعضی از برادران و خواهران اصلاً دانند که این انقلاب یعنی چه؟ بعضی مواقع به خود من ایراد می‌گیرند که بدجوری دفاع می‌کنی، انگار ضعف‌ها را نمی‌بینی. عزیزان، آری می‌بینم، ولی مطمئن باشید که تنها و تنها باید با همین انقلاب این ضعفها را برطرف کرد و نقص‌های روابط اجتماعی را از بین برد. اصلاً يك راه داریم و آن اینکه باید شدیداً این انقلاب را حفظ کنیم این انقلاب در همین هویت امروزی اش خیلی بزرگ است والله العلی العظيم اگر يك قطره خون شهدا ضایع شده باشد، بواقع يك قطره عرق يك رزمنده امروز دریایی از برکت شده است. چرا نمی‌بینید زوایای وجود حیات دینی را که امام‌قدس سره شروع کرد؟ آیا این شور دینی را در جهان نمی‌بینید؟ خدا می‌داند که شرایط تبلیغاتی نمی‌گذارد تا ارائه شود. شما قبل از آنکه به جملات افراد نگاه کنید به روانکاوی جهان دقت می‌فرمودند که فیلمهای هالیوود که همیشه لخت و عریان عرضه می‌شد یعنی برای کنید. دوستان بنده که از غرب آمده بودند فروش فیلمها قیافه‌های زنان را به نمایش می‌گذاشتند و پولدار می‌شدند امروز با فیلمهای مذهبی دارند پولدار می‌شوند، یعنی

جهان گرایش به مذهب دارد . هالیوود که يك کمپانی فیلمهای تجاری است و اصلاً دلش برای دین نسوخته است، امروز با فیلمهای مذهبی جهان را تغذیه می‌کند یعنی جهان نبضش مذهبی شده است. می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که جهان آماده نهضتی است که امام شروع کرده است. دوباره تأکید می‌کنم که هیچ راهی برای نجات جهان نمانده است جز اینکه جهان به يك حکومت دینی با طرح ولایت فقیه برسد نه به يك حکومت کلیسایی. چون اروپا که طعم کلیسا را چشیده و برای او خیلی تلخ بوده است . یهود هم که دیگر چیزی ندارد پس مردم جهان، هم دین می‌خواهند و هم يك دین بیشتر نمانده که قانعشان کند. حالا آیا شما به آینده امیدوار نیستید ؟ من که خیلی امیدوارم و شرطش آن است که دو خصوصیت طرح امام فراموش نشود یعنی اولاً تلاش کنیم تمام روابط فردی و سیاسی و اجتماعی‌مان دینی باشد و ثانیاً مثل یاران پیامبر صلی الله و علیه وآله روح قناعت در استفاده از جهان در ما شکل گیرد و در آخر توصیه می‌کنم که نگذارید اروپا دین شما را زیر سؤال ببرد و از رقابت بین علم و دین که اروپایی‌ها می‌خواهند راه بیندازند حمایت نکنید. دین را در جایگاه خودش بنگرید و با هیچ چیز مقایسه‌اش ننمائید

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته